

به نام خداوند جان و خرد



گزارش سخنرانی علمی

گزارش سخنرانی علمی
«بیمه از کنشی اقتصادی به کنشی اجتماعی فرهنگی»

سخنران: دکتر صلاح الدین قادری

پژوهشکده بیمه
میز تخصصی مطالعات اجتماعی بیمه

بهار ۱۴۰۰

شناسنامه عمومی گزارش سخنرانی علمی	
عنوان	بیمه از کنشی اقتصادی به کنشی اجتماعی فرهنگی
سخنران	دکتر صلاح الدین قادری (استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه خوارزمی)
تاریخ برگزاری	۱۴ بهمن ۱۳۹۹
شیوه برگزاری	مجازی
پیشنهاددهنده	دکتر کامل دلپسند، محمد خلیلیان (همکاران میز تخصصی مطالعات اجتماعی بیمه)
ناظر علمی	دکتر لیلی نیاکان (عضو هیات علمی گروه مطالعات کلان بیمه)
واحد متولی برگزاری سخنرانی علمی	اداره امور پژوهشی

پیشگفتار

بیمه یکی از فراگیرترین صنایع و نهادهای ضروری برای جامعه مدرن و مملو از انواع ریسک و مخاطره است. تصور جامعه مدرن و تحقق توسعه بدون حضور و تسهیل‌گری بیمه مشکل است. ایجاد امنیت اقتصادی برای تولید و سرمایه‌گذاری از کارکردهای صنعت بیمه به‌شمار می‌رود. بیمه‌ها چه اجتماعی و اجباری و چه حتی بیمه‌های اختیاری، تجاری و بازرگانی از لوازم تحقق عدالت اجتماعی به‌شمار می‌روند. در فقیرترین کشورهای جهان تقریباً همه خسارات یا بخش قابل توجهی از هزینه‌ها و خسارت‌های ناشی از فجایع طبیعی بدون بیمه باقی می‌مانند؛ درحالی‌که در کشورهای با درآمد بالا در کمترین حالت نیمی از ضرر و زیان‌ها جبران می‌شود. برخی بیمه‌ها مانند بیمه سلامت، مستقیماً و بیمه‌های بازرگانی غیر مستقیم بر توزیع عادلانه‌تر مواهب توسعه و عدالت اجتماعی موثر هستند. نه تنها واحدهای اقتصادی با ایجاد اشتغال و پرداخت بخش مهمی از حق بیمه کارگران و شاغلین خود، بلکه این کسب‌وکارهای بزرگ با پرداخت مالیات و عوارض به دولت و نهادهای حمایتی مانند صندوق‌های بازنشستگی، در تامین منابع امنیت اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه کمک می‌کنند. بنابراین با برخورداری از خدمات بیمه و امنیت، سرمایه‌ها و اموال در برابر بحران و سوانح آسیب کمتری می‌بینند و در نتیجه نیروی کار و کارگران این واحدها فرصت کار و کسب معاش و معیشت پایدار پیدا می‌کنند و این چرخه به توسعه پایدار و عدالت توزیعی منجر می‌شود.

اگرچه بیمه با توجه به گستردگی خدمات، وسعت فعالیت، گردش مالی، تعداد شرکت‌ها و کارگزاران و به‌خصوص ضریب پوشش و نقش و تاثیر در زندگی و کسب‌وکار مردم و شهروندان دارای پیامدها و ابعاد اجتماعی بی‌شماری است؛ اما تاکنون در صنعت بیمه ایران به ابعاد اجتماعی و فرهنگی کمتر به‌صورت علمی و کارشناسی پرداخته شده است.

از دو سال پیش، اولین گام‌ها برای ایجاد میز مطالعات اجتماعی و استفاده از دانش جامعه‌شناسی و سایر تخصص‌های علوم اجتماعی برای مطالعه و پژوهش و پردازش مسائل اجتماعی و فرهنگی صنعت بیمه در پژوهشکده بیمه برداشته شد و فعالیت‌هایی در زمینه ترجمه متون تخصصی اجتماعی بیمه انجام و سفارش تحقیقات و پیمایش‌ها و نیز برگزاری سخنرانی و نشست‌های علمی در دستور کار میز قرار گرفت. سخنرانی پیش رو از سلسله فعالیت‌های میز مطالعات اجتماعی است که توسط دکتر قادری ایراد شده است. آقای دکتر صلاح‌الدین قادری عضو هیات‌علمی دانشگاه خوارزمی است که جامعه‌شناسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی شهری و ارزیابی تاثیرات اجتماعی پروژه‌های شهری و توسعه‌ای، و تهیه پیوست فرهنگی از جمله علائق و تخصص‌های ایشان است.

امید است باب تازه گشوده شده در صنعت بیمه به ارتقاء سرمایه اجتماعی صنعت و افزایش رضایت مشتریان، گسترش گفتمان بیمه، ارزیابی آثار و پیامدهای برنامه‌ها و اقدامات و سیاست‌های صنعت بیمه و در نهایت کارآمدی و نفوذ بیشتر بیمه و ایفای نقش موثرتر در روند توسعه اقتصادی کشور و تحقق عدالت توزیعی و نظام کارآمد جبران خسارت و زیان و انتقال ریسک در کشور کمک نماید.

دکتر اسداله نقدی

راهبر میز تخصصی مطالعات اجتماعی، پژوهشکده بیمه

چکیده

اگرچه در نگاه اول در مباحث مربوط به بیمه تصور می‌شود بیمه بیشتر یک کنش اقتصادی است، اما به دست دادن تصویری نسبتاً متفاوت که همزمان با نگاه اقتصادی به صنعت بیمه، از ابعاد اجتماعی و توجه به جهان اجتماعی مشتریان در جامعه‌ی جدید مخاطره‌آمیز و الزامات آن غفلت نکنیم و ضرورت توجه به بیمه به خصوص در بیمه‌های اختیاری (بازرگانی و تجاری) با تمرکز بر مولفه‌های اجتماعی مطرح می‌شود. در خصوص مولفه‌های اجتماعی به خصوص در بحث ارزیابی تاثیر اجتماعی، سرمایه‌ی اجتماعی، روابط و شبکه و مشارکت‌های اجتماعی و اعتماد و ارتقاء سواد و فرهنگ بیمه و نهایتاً افزایش نفوذ همراه با رضایت مشتری، از دستاوردهای توجه و تحلیل اجتماعی بیمه است. بحث مسئولیت‌پذیری اجتماعی، چه در سطح فردی و چه در سطح سازمانی و مؤسسات و شرکت‌ها، از دیگر امور است. همه‌ی کنشگران و عاملان اجتماعی براساس یک منطق خاص عمل نمی‌کنند و ممکن است همگی ذهنیت و تفسیر و معناهای خاصی را از بیمه نداشته باشند. انسان‌ها از گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی، از اقشار و طبقات و مناطق مختلف جغرافیایی، از حوزه‌ها و کسب‌وکارهای متفاوت و جنسیت و ... می‌توانند با بیمه مرتبط باشند. بنابراین حاکم کردن یک منطق و یک‌دست کردن این افراد و اینکه همه‌ی آن‌ها یک ذهنیت دارند قطعاً ما را دچار چالش می‌کند و خلأهایی را در این زمینه به وجود می‌آورد. بنابراین در کنار کنش اقتصادی باید به بعد کنش اجتماعی و منطق حاکم بر آن در صنعت بیمه بپردازیم.

کنشگران اجتماعی صرفاً بر اساس سود و زیان صرف عمل نمی‌کنند. عاملان اجتماعی با دلایل آگاهانه و در "میدان کنش اجتماعی" و برحسب "عادت‌واره‌های" ماخوذ از فرهنگ و بستر جامعه عمل کرده و به حرکت درمی‌آیند. یعنی همه‌ی ما بر اساس آگاهی‌هایی از پیش تعیین‌شده و محاسباتی دقیق کار می‌کنیم. افراد نتایج عمل خود را به شکل خودآگاه تصور کرده و در پی آن برمی‌آیند که چنان عمل کنند که حداکثر کارایی را با حداقل هزینه جمع کنند. گاه نیز تحت تاثیر "سرایت اجتماعی" عمل می‌کنند. به لحاظ جامعه‌شناختی همه‌ی کنش‌های انسان‌ها دلایلی دارد. این عواملی که کنشگران اجتماعی را به حرکت وامی‌دارد در راستای حداکثر کارایی و به منظور حداقل هزینه‌های اقتصادی است؟ یا اینکه نه، چیزهای دیگری هم هست که باید آن‌ها را به حساب آورد؟ هزینه‌های غیر اقتصادی کنش‌های اقتصادی در صنعت بیمه، از جمله ملاحظات اجتماعی مطالعات اجتماعی است که مدیران صنعت بیمه باید آن‌ها را در ارائه خدمات و سرویس‌های خود مد نظر قرار دهند.

فهرست مطالب

۶	مقدمه
۷	مسئله مورد بررسی
۹	منطق کنش اجتماعی
۱۰	عوامل اجتماعی سوژهی کنشگر و گزینشگر
۱۲	مسئولیت اجتماعی بیمه‌ها
۱۵	بحث و جمع‌بندی

مقدمه

رویکردی که بنده (در این نشست) دارم رویکردی است که جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم در حوزه‌ی جامعه و پدیده‌های اجتماعی و معطوف به روابط و ساختارها دارد. امیدوارم این نگاه، بینش و نگرش جدیدی را برای دوستانی که در حوزه‌ی بیمه فعالیت می‌کنند باز کند و مفید واقع شود. اما پیش از اینکه به بحث ورود کنم می‌خواهم از تجربه‌ی زیسته‌ی خودم تعریف کنم. پیش از ورود همچنین باید بگویم که تأکیدی که من در این بحث دارم، بحث بیمه‌های داوطلبانه است. چنان‌که می‌دانید طبق تقسیم‌بندی‌ها، میان بیمه‌های اجباری که از طرف کارفرما صورت می‌گیرد با بیمه‌های تجاری و بازرگانی تفاوت وجود دارد.

تجربه‌ی زیسته‌ی من این بود که سال‌ها بود دوستان به من اصرار می‌کردند که بیمه‌ی عمر بگیرید. مثلاً در دانشگاه، نمایندگی بیمه دانشگاه برای من استدلال می‌کرد که بیمه چنان مزایا و آورده‌ای دارد و می‌تواند مفید باشد. منطقی که آنجا استدلال می‌شد خیلی اقتصادی بود و اتفاقاً من هم جوابشان را می‌دادم. یعنی هرکس دیگری هم جای من بود چنین جواب‌هایی را می‌توانست بدهد. من می‌گفتم که هزینه‌ای که الان برای بیمه بدهم، با توجه به وضعیت اقتصادی کنونی و نوسانات قیمت کالا و خدمات در هر چیز دیگری که سرمایه‌گذاری کنم آورده‌اش بیشتر از بیمه است. تا اینکه یک خانمی به من گفت که بیمه‌ی عمر این مزیت را دارد که الان اگر شما فوت کنید، برای خانواده‌ی شما این ثمره را دارد. اولین چیزی که برای من مهم بود این بود که آنچه ایشان برای من استدلال کرد، آورده‌ی اقتصادی و منفعت و محاسبه‌ای عقلانی بود که برای بیشینه کردن مزایای من بود. ولی من برایش استدلالی از همان جنس می‌آوردم. می‌خواهم این را بگویم که به‌نظر من چالشی که در حوزه‌ی بیمه داریم، یعنی پرابلماتیک من که بتوانم بر اساس آن به بحثی که وجود دارد بپردازم، این است که شما اگر بخواهید با منطق اقتصادی استدلال کنید، با همان منطق، فرد دیگری می‌تواند استدلالی مخالف شما بیاورد. کم‌اینکه الان بسیاری از کسب‌وکارها و شغل‌هایی که ما با آن‌ها برخورد می‌کنیم و برایشان استدلال می‌کنیم در همین حوزه است. من در ادامه خواهم گفت که این شیوه از عمل، خودش نوعی فراست و زرنگی است. هوش و عملکردی است که شما در میدان بازی کسب‌وکار دارید.

بحث من این نیست که بیمه واقعاً نمی‌تواند کنشی اقتصادی باشد؛ اما تقلیلش به کنش اقتصادی می‌تواند محدودش کند. همه‌ی بحث‌های من در این سخنرانی حول این فرضیه است که اگر منطق اقتصادی بخواهد همه‌ی منطقی باشد که بر حوزه‌ی بیمه حاکم است، قطعاً این حوزه ظرفیت‌هایش بسیار محدود پیش خواهد رفت. کم‌اینکه ضریب بیمه‌های بازرگانی و کسب‌وکارهای ما در حال حاضر حدود دو و نیم‌درصد است. این در حالی است که در جاهای دیگر این ضریب بسیار بالاتر است. حالا من نمی‌خواهم تحلیل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و نظام فرهنگی و تاریخ و رابطه‌ی دولت-ملت و... را باز کنم. می‌خواهم در ادامه به امور مشخص‌تری بپردازم تا راحت‌تر کارمان را پیش ببریم.

مسئله مورد بررسی

هدف من ارائه‌ی نگاهی متفاوت به بیمه و بیمه‌گزاری و به‌دست دادن تصویری نسبتاً کلی از کنش اجتماعی و تفاوت آن با کنش اقتصادی در بحث بیمه است. همچنین می‌خواهم نیم‌رخ‌ی از جهان اجتماعی امروز به‌عنوان جامعه‌ی مخاطره‌آمیز و الزامات آن مطرح کنم و در پایان ضرورت توجه به بیمه‌گزاری در بخش بیمه‌های بازرگانی با تمرکز بر مولفه‌های اجتماعی را طرح کنم. درخصوص مولفه‌های اجتماعی هم به‌خصوص، به بحث سرمایه‌ی اجتماعی و روابط و شبکه و مشارکت‌های اجتماعی و مخصوصاً به بحث اعتماد اشاره دارم که لومان به آن پرداخته است. بحث‌هایی هم درباره‌ی مسئولیت‌پذیری اجتماعی چه در سطح فردی و چه در سطح سازمانی و مؤسسات و شرکت‌ها مطرح می‌کنم. در تمام این بحث‌ها می‌خواهم این مسئله را که خیلی روی آن تأکید می‌شود که بیمه نوعی سرمایه‌گذاری است در پراتنز بگذارم. من با حفظ آن بحث‌ها استدلال خواهم کرد که همه‌ی کنشگران و عاملان اجتماعی براساس یک منطق خاص عمل نمی‌کنند و ممکن است همگی ذهنیت و تفسیر و معناهای خاصی را از بیمه نداشته باشند. آدم‌ها از گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی، از مناطق مختلف جغرافیایی و از حوزه‌ها و کسب‌وکارهای متفاوت می‌توانند با بیمه مرتبط باشند. بنابراین حاکم کردن یک منطق و یک‌دست کردن این افراد و اینکه همه‌ی آن‌ها یک ذهنیت دارند قطعاً ما را دچار چالش می‌کند و خلأهایی را در این زمینه به‌وجود می‌آورد. از این‌رو ابتدا به کنش اقتصادی و منطق حاکم بر آن می‌پردازم و بعد کنش اجتماعی و منطق حاکم بر آن را بررسی می‌کنم و تفاوت این دو را توضیح می‌دهم.

بر اساس منطق فایده‌گرایانه و فلسفه‌ای که دارد، عاملان اجتماعی با دلایل آگاهانه به حرکت درمی‌آیند. یعنی همه‌ی ما براساس آگاهی‌هایی از پیش‌تعیین‌شده و محاسباتی دقیق کار می‌کنیم؛ انگار که افراد نتایج عمل خود را به شکل خودآگاه تصور کرده و در پی آن برمی‌آیند که چنان عمل کنند که حداکثر کارایی را با حداقل هزینه جمع کنند. خواهم گفت که به لحاظ جامعه‌شناختی همه‌ی کنش‌های انسان‌ها دلایلی دارند. من خواهم گفت که این عواملی که کنشگران اجتماعی را به حرکت وامی‌دارد در راستای حداکثر کارایی و به‌منظور حداقل هزینه‌های اقتصادی است؟ یا اینکه نه، چیزهای دیگری هم هست که باید آن‌ها را به حساب آورد؟

در وهله‌ی دوم منطق فایده‌گرایی فرضیه‌ی انسان‌شناختی دیگری مطرح می‌شود که تمامی آنچه که عاملان را به حرکت وادارد، به منفعت اقتصادی و بهره‌ی پولی فرو می‌کاهد. فرض بر این گذاشته می‌شود که مبنای عمل عبارت است از منفعت اقتصادی به‌وضوح درک‌شده و منتهای آن بهره‌وری مادی آن است که آگاهانه به‌وسیله‌ی یک محاسبه‌ی عقلانی طراحی می‌شود. بنابراین در این منطق، همه‌چیز به منفعت مالی برمی‌گردد و غایات عمل به غایات اقتصادی تحویل می‌شود.

علم اقتصاد که منبعث از فلسفه‌ی فایده‌گرایی است و کلاً اصل و اساسش بر آن مبتنی است، انسان اقتصادی عقلایی را به‌عنوان موضوع و محور تحلیل‌های خود قرار داده و چنین می‌پندارد که رفتار انسان نتیجه‌ی

محاسباتی است که برای حداکثر کردن لذت و حداقل کردن رنج است. ما به زبان جامعه‌شناسی مدرن می‌گوییم که این رفتار حاصل انتخاب‌هایی است که با ترجیحات و تمایلات وی سازگار باشد و این تمایلات و ترجیحات لزوماً اقتصادی و مادی نیستند. یعنی چنین تعریف می‌کنیم که چنین انسانی همه‌چیزش منطبق با ترجیحات و تمایلات اقتصادی و در راستای همان بحث‌های فایده‌گرایانه نیست.

با این توضیح مختصر از بحث‌های اقتصادی، اکنون به کنش اجتماعی و منطق حاکم بر آن با استفاده از نظریات یکی از مهم‌ترین جامعه‌شناسان معاصر، پی‌یر بوردیو، می‌پردازیم. بوردیو کتابی دارد با عنوان کنش اجتماعی که بخشی از صحبت‌هایم را مبتنی بر بحث‌های این کتاب می‌آورم. تفاوت‌هایی که او میان کنش اجتماعی و کنش اقتصادی می‌گذارد ذیل دو مفهوم «میدان اجتماعی» و «عادت‌واره‌هایی» که افراد دارند که همان ساختارهای ذهنی‌شان است مطرح می‌کند.

کنش اجتماعی براساس تعریف جامعه‌شناسانه، کنش معطوف به دیگری است. ببینید این همان داستانی است که من در ابتدا تعریف کردم. یعنی همان‌طور که دوستان بیمه برای من استدلال می‌کردند که اگر بیمه‌ی عمر بشوید منفعت و آورده‌ی زیادی می‌برید و اطمینانی برای آینده به شما می‌دهد و امثال این استدلال؛ وقتی که دیگری وارد این میدان می‌شود، مثلاً برای من خانواده بود و برای فرد دیگری ممکن است سازمان باشد یا اعتبار کسب و کارش باشد یا چیزهای دیگر، وضعیت فرق می‌کند. به میانجی یک‌سری از نمادهایی که وجود دارد کنش‌های افراد به شیوه‌های دیگری سامان می‌یابد. در اینجا بحث سرمایه‌ی اجتماعی و روابط و ارزش‌های فرهنگی‌ای که در جامعه وجود دارد - که در واقع ناخودآگاه ما را می‌سازند و به‌عنوان پیش‌ران‌های پس ذهنی ما را وادار به عمل می‌کنند - زیر لوای چیزی با عنوان عادت‌واره‌هایی که جلوتر به آن می‌پردازم مطرح است. مولفه‌ی دیگری که وجود دارد بحث پایداری اجتماعی است. پایداری اجتماعی یکی از بحث‌های اساسی‌ای است که در حوزه‌ی جامعه‌شناسی داریم. اینکه جامعه و تداوم اجتماعی چگونه ساخت می‌یابد مولفه‌ی بسیار مهمی است که کنش اجتماعی به آن معطوف است.

تا همین جا می‌توانید تفاوت میان کنش اقتصادی و اجتماعی را دریابید. آنچه کنش اجتماعی به آن معطوف است بیشتر فرد و منافعش است اما کنش اجتماعی بر طرح‌واره‌های ذهنی مبتنی است. این کنش صرفاً بر مبنای منطق خاص محاسبه‌ی عقلانی از جنس سود و زیان نیست. طرح‌واره‌های آدم‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف، متفاوت‌اند. ساختارهایی که افراد جامعه درون آن قرار گرفته‌اند، از زبان و سنت‌ها گرفته تا فرهنگ و تاریخ، همگی می‌توانند در کنش‌ورزی افراد تعیین‌کننده باشند. این عوامل به‌خصوص در کنش‌های اختیاری خیلی مهم‌اند.

در قالب رشته‌ی جامعه‌شناسی، وقتی از کنش سخن می‌گوییم باید وجهه‌ی اجتماعی آن را در نظر داشته باشیم. بدون ارجاع‌دادن به این‌ها نمی‌توانیم تحلیلی داشته باشیم. کنش اجتماعی متأثر از **اولویت‌های گروهی و**

خانوادگی، ترجیحات گفتمانی، تجربه‌ی زیسته و زیست‌جهانی است که افراد به آن تعلق دارند. بنابراین تقلیل دادن بیمه به منفعت اقتصادی آن، این حوزه‌های تاثیرگذار بر کنش را مغفول می‌گذارد و نادیده می‌گیرد.

منطق کنش اجتماعی

کنش اجتماعی به دلایل و منطقی تقلیل نمی‌پذیرد که لزوماً مبتنی بر محاسبات سود و زیان و منطق بیشینه‌کردن سود و کمینه‌کردن ضرر و زیان مالی و اقتصادی است. کنش اجتماعی محصول حرکت عاملان اجتماعی است. اما آیا حرکت عاملان اجتماعی فقط اقتصادی است یا چیزهای دیگری هم مهم‌اند؟ شکی نیست که منطق اقتصادی در دنیای امروز منطقی قوی است و حاکم. کارل مارکس، یکی از جامعه‌شناسان بزرگ، نیز همواره بر اهمیت اقتصاد تأکید داشت و اقتصاد را زیربنای زندگی اجتماعی می‌پنداشت اما بسیاری از افراد این بخش از نظریه‌ی او را زیر سؤال بردند. این بدین معنا نیست که اقتصاد مهم نیست یا نمی‌تواند نقشی مهم داشته باشد، اما منطق اقتصادی فقط بخشی از مسئله را پوشش می‌دهد. کمالینکه در حوزه‌ی بیمه تاکنون با منطق اقتصادی فقط از بخش کوچکی از کنش افراد سردرآورده‌ایم. اما باید برویم به سمت دریچه‌های جدیدی که می‌توان در این حوزه بر آن‌ها تمرکز کرد.

در این منطق، عاملان اجتماعی را موجوداتی صرفاً منفعت‌طلب در معنای سود و زیان اقتصادی در نظر نمی‌گیریم. آن‌ها کنشگرانی هستند که در میدان‌های اجتماعی بر اساس عادت‌واره‌های خود دست به انتخاب و عمل می‌زنند. هر عمل داوطلبانه‌ای، از جمله بیمه، را باید در چنین بستری خواند. ما باید برویم منطق عمل و منطق کنش را پیدا کنیم که منطق کنش‌ها همین عادت‌واره‌های انسان‌هاست. از این‌رو، برای توسعه‌ی بیمه نیاز به تحقیقات جامعه‌شناختی داریم تا بدانیم سلايق، اولویت‌ها، بینش‌ها و تفسیرهای مختلفی که بیمه‌گران در میدان‌های اجتماعی با آن‌ها روبه‌رو هستند چه چیزهایی هست. با کشف این منطق‌هاست که می‌توان پدیده‌ی بیمه را در راستای پاسخگویی به آن‌ها جلو برد و ضریب نفوذش را در جامعه‌ی هدف ارتقا داد.

رابطه‌ی عاملان اجتماعی با جهان اجتماعی یا طبیعی به شکلی است که عاملان در آن رابطه، اهدافی را در نظر می‌گیرند بدون اینکه آن اهداف به‌صورت اهداف مطرح باشند. یک‌وقت‌هایی افراد واقعاً به‌دنبال این نیستند که به بهترین شکل سود ببرند. خود بورديو مثال می‌آورد که یک استاد به‌دنبال این نیست که بهترین مقاله را بنویسد یا یک کارگردان تمام تلاشش را می‌کند اما اینطور نیست که هر چیزی که می‌سازد بهترین خواهد بود؛ اما ممکن است که بهترین از آب در بیاید. منطق آن این است که توان و تخصصی را که دارد در بالاترین سطح فعالیت خودش به کار بگیرد و وقتی که چنین چیزی جلو رفت ممکن است که به بهترین تبدیل بشود یا نشود. آن میدان عمل و آن طرحواره‌های ذهنی است که فرد را به عمل وامی‌دارد. بنابراین عاملان اجتماعی براساس عادت‌واره‌های خود انبوهی از الگوهای عملی درک و داوری را درهم آمیخته‌اند که به‌عنوان ابزارهای برساختن واقعیت، به‌عنوان اصول نگرش و طبقه‌بندی جهانی که در آن حرکت می‌کنند عمل می‌کنند.

عاملان اجتماعی نیاز ندارند که مقاصد رفتارهای خود را به‌عنوان غایت موردنظر قرار دهند. عاملان اجتماعی در پاسخگویی به ذهنیت‌ها و عادت‌واره‌ها و ترجیحات گفتمانی و اولویت‌های گروهی و خانوادگی خودشان عمل می‌کنند. بنابراین اینکه تبدیل به‌غایت بشود یا نشود چندان منطقی برایش نیست. ممکن است بشود و ممکن است نشود. اینکه بگوییم کنش‌های افراد حتماً به‌غایت موردنظرشان می‌رسند در منطق اقتصاد می‌تواند ادعا شود اما جامعه‌شناسی نه.

عاملان اجتماعی سوژه‌ی کنشگر و گزینشگر

اینجاست که به این می‌رسیم که از دیدگاه جامعه‌شناسی عاملان اجتماعی سوژه‌ی کنشگر و گزینشگر، به‌معنای کامل و آزاد، نیستند. این‌طور نیست که افراد هر چیزی را که بخواهند می‌توانند انجام دهند. جامعه‌شناسی به‌هیچ‌وجه چنین تصویری درباره‌ی انسان‌ها ندارد؛ چون ما درون جامعه زندگی می‌کنیم. هر جامعه‌ای قالب‌هایی را برای رفتارها و فرصت‌های ما دارد که فرصت‌ها و امکاناتی را در اختیار ما می‌گذارد. بنابراین ما فقط گزینش‌گر آن چیزی هستیم که ساختار جامعه و بستر در اختیارمان می‌گذارد. عاملان درگیر اموری هستند که واسطه‌ی بلافاصله‌ی وصل به عمل (پراکسیس) هستند. یعنی بیشتر منطق عمل حاکم است بر چیزی که وجود دارد. منتها به این معنی نیست که چیز دیگری پشت آن نیست. آن تفسیرها و ذهنیت‌هایی که زیر لوای عادت‌واره‌های انسان‌ها عمل می‌کند پیش‌زمینه‌ی کنش افراد را می‌سازد.

بورديو یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه را سنت دکارتی‌ای می‌داند که «من می‌اندیشم؛ پس هستم.» در این منطق ما می‌گوییم شناخت رابطه‌ای است میان فاعلان شناسا و شیء مورد شناخت. در حالی که اتفاقاً بخشی از آن منطق عقل‌گرای مدرنی که شکل گرفت از خود سنت دکارتی بود که خود بورديو قصدش این است که این مسئله را زیر سؤال ببرد. براساس نظریه‌ی بورديو، برای تحلیل کنش‌های بشری باید پذیرفت که آن‌ها لایزال متکی به تزه‌ای غیرنظری هستند. تزهایی که آینده را طوری طرح می‌کنند که از آن حیث که آینده هستند موردنظر نیستند.

ما ایرانیان به‌عنوان عاملان اجتماعی، مسئله‌ی آینده، به‌طور کلی، برایمان حتی در حوزه‌ی تولیدات محصولات فرهنگی‌مان هم وجود ندارد. ما برنامه‌های توسعه داریم و چشم‌انداز هم ساختیم؛ اما هرگز فکر نمی‌کنیم که آینده‌ای وجود داشته باشد. واقعیت این است که بخش زیادی از جامعه‌ی ایرانی فکر نمی‌کند که پنج سال دیگر می‌آید؛ چون اگر فکر کنیم که پنج سال دیگر فرامی‌رسد می‌توانیم شرایطی را فراهم کنیم. ما نه در حوزه‌ی سیاست، نه در حوزه‌ی آموزش، نه در اقتصاد و نه حتی در بیمه، آینده‌ای نمی‌بینیم؛ یعنی ما اصلاً فکر نمی‌کنیم که پنج سال دیگر می‌آید؛ یعنی انتظار داریم که بدون برنامه‌ای برای آینده، آینده‌ای ریل‌گذاری شده در انتظارمان باشد.

البته اکنون فرصت وارد شدن به آن مباحث نیست، اما منظورم این است که خودمان هم آینده‌ای متصور نیستیم. بنابراین، عاملان اجتماعی راهبردهایی که دارند به‌ندرت بر راهبردهایی با هدف‌های واقعی همراه است؛ چون، به قول بوردیو، **اگر واقعاً چنان بود که انسان‌ها در رفتار خود از منطق و هوش انسانی بهره می‌گرفتند، هوش مصنوعی و دستگاه‌های مجرب می‌توانست جایگزین انسان شود؛ اما نشد.** بحث این است که نباید همه‌چیز را به منطق محاسبه‌ی عقلانی تقلیل بدهیم. بحثی که درباره تمدن اسلامی و بحث‌های جدیدی که از سوی دولت نظریه‌پردازی می‌شود اتفاقاً بر سر همین است. اینکه همه‌چیز قابل تقلیل به محاسبه‌های از جنس عقلانی نیست و نمی‌تواند باشد. اما آیا واقعاً در کنش انسانی منفعتی نیست؟ پاسخ این است که چرا، منفعت‌هایی هست. اما این منفعت فقط اقتصادی نیست. چیزی که بوردیو از آن به‌عنوان سرمایه‌ی نمادین نام می‌برد از همین جنس است. در این حوزه بسیاری از مفاهیم چون سرمایه‌ی نمادین، بهره‌ی نمادین، اعتبار نمادین و ... جا می‌گیرد.

آنچه در ابتدای بحث به آن اشاره کردم بحث عادت‌واره‌ها بود. عادت‌واره‌ها نوعی آمادگی عملی‌اند. نوعی آموختگی ضمنی‌اند. نوعی فراستاند. نوعی زرنگی‌اند. زرنگی که می‌گویم نکته‌ی مهمی است. یک‌جایی واقعاً منطق اقتصادی کاملاً می‌تواند حاکم باشد، ولی یک‌جای دیگر منطق‌های دیگری حاکم است.

این عادت‌واره‌ها نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق و سلیقه نیز هستند. چیزی که به عاملان اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها و دیگر امور حوزه‌ی خاص خود (حوزه‌ی علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی و...) را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جا بیفتد و منشأ اثر شود. بحث من این است که ما باید کنشی مثل بیمه را لابه‌لای عادت‌واره‌هایی که وجود دارد، عادت‌واره‌های زیادی که الان حاکم است بررسی و پیدا کنیم. اتفاقاً چیزی که من اول بحث هم گفتم به این مسئله اشاره دارد که بخش زیادی از آدم‌هایی که شما می‌بینید وارد بیمه نمی‌شوند به این دلیل است که فکر می‌کنند اتفاقاً بیمه برایشان هزینه است. چون منطق او همان منطق سود است. شما با منطق سود و اقتصاد می‌خواهید او را بیمه کنید و او از قضا با همان منطق می‌گوید که این برای من هزینه است. این را فقط در این مورد نمی‌گویم. آن بحثی که گفتم فراست در میدان وجود دارد. یک پایان‌نامه‌ای یکی از دانشجویانم داشت درباره‌ی قاچاق‌چیان مواد مخدر و باندهایی که هستند. با یک آقای مصاحبه کرده بود که دو برادرش را به‌دلیل موادمخدر کشته بودند. بالاترین مجازاتی که می‌شود به‌کار برد ساقط کردن انسان از زندگی‌اش است. مصاحبه‌کننده گفته بود که شما که می‌دانید این کار عاقبت ندارد. نکته اینجاست که او پاسخ داده بود که «آن‌ها بلد نبودند!». شما الان به کسی بگویید که فلانی بیمه نکرد، او به شما می‌گوید که او بلد نبود. من بدم و بنابراین لزومی ندارد هزینه‌ای بکنم! بحث ما این است که اتکای صرف به این منطق می‌تواند علیه خودش هم استفاده شود. بنابراین باید از این منطق به‌سوی منطق اجتماعی حرکت کرد. من خواهم گفت که بحث بر سر این است که بیمه اعتماد است. بیمه به‌معنای

پایداری اجتماعی است. بیمه فقط برای من نیست. **بیمه امری اجتماعی است و برای آن‌هایی که من در شبکه‌ی آن‌ها قرار دارم.** به این نکته در ادامه بیشتر می‌پردازم.

عادت‌واره‌ها به‌عنوان ساختارهای ذهنی در بازی‌های اجتماعی بستری برای انتخاب هستند و ذیل آن بسیاری از امور اولویت‌دار، مهم و باارزش هست که باید برای آن قدم برداشت و برای برخی دیگر خیر. ما اگر می‌خواهیم ضریب بیمه را بالا ببریم باید با پژوهش‌های جامعه‌شناختی به درون این عادت‌واره‌ها برویم و جست‌وجو کنیم. صیادان ما عادت‌واره‌هایشان چه چیزهایی می‌تواند باشد. در فلان کسب‌وکار، مثلاً رانندگان، چه عادت‌واره‌هایی دارند و با چه ساختارهای و تفسیرها و پیش‌ران‌هایی کار می‌کنند. شما زمانی می‌توانید تأثیر بگذارید که بتوانید با استفاده از آن مسئولیت اجتماعی را تحریک کنید.

مسئولیت اجتماعی بیمه‌ها

برخی معتقد هستند که بیمه نوعی بیزنس است. درست هم هست. اما ما باید از بحث بیزنس بیرون بیاییم و برسیم به اینکه **بیمه نوعی مسئولیت اجتماعی است.** عملی معطوف به جامعه و پایداری اجتماعی است. به‌عنوان مثال، در همه‌ی دنیا خیلی‌ها با همین محدودیت‌های کرونایی مخالفت می‌کنند. در بلژیک و کشورهای اسکانديناوی علیه محدودیت‌ها تظاهرات بسیاری شده است. اما دولت و سیستم می‌آید در راستای مسئولیت اجتماعی‌اش عمل می‌کند و به آن‌ها می‌گوید که شما موظفید که برای پایداری اجتماعی، برای حفظ سیستم و برای صدمه‌نزدن به دیگران رعایت کنید. بیمه باید بیشتر در چنین بستری برای آدم‌ها تعریف بشود تا اینکه یک منطق اقتصادی بر آن‌ها حاکم باشد.

در اینجا چند پرسش را مطرح می‌کنم. می‌خواهم با این پرسش‌ها به منطق جهانی که در آن زندگی می‌کنیم پردازم و بحثم را کوتاه کنم: ۱. در چه جهانی زندگی می‌کنیم؟ ۲. من به‌عنوان یک فرد چه مسئولیت‌هایی دارم؟ ۳. انتخاب‌های من چقدر تابع خواست و اراده‌ی شخصی من است؟ و چه پیامدهایی برای خود من، اطرافیانم و مجموعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم دارد؟ ۴. مهم‌ترین مخاطراتی که ممکن است من را به‌عنوان یک شهروند، یک سازمان، یک تولیدکننده، یک ارائه‌دهنده‌ی خدمات و... تهدید کند چیست؟ ۵. بیمه‌ی داوطلبانه یک انتخاب عقلانی مبتنی بر سود شخصی است یا بخشی از واقعیت این زندگی مخاطره‌آمیز و مکانیسمی برای پایداری اجتماعی؟ ما باید به این سمت حرکت کنیم. در ادامه به این می‌پردازم که بیمه بخشی از واقعیت‌های این زندگی مدرن است، نه اینکه مکانیسمی برای تکمیل و جبران یک‌سری چیزها باشد.

برای پاسخ پرسش نخست، می‌توان سراغ یک‌سری تئوری‌هایی که درباره‌ی دنیای مخاطره‌آمیز و تئوری‌های مرتبط با آن وجود دارد رفت. از تئوری‌ها می‌دانیم که دنیایی که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم ما را بسیار بیش از مردمان زمان‌های گذشته به دیگران، حتی به کسانی که هزاران فرسنگ از ما دور هستند، وابسته می‌کند. به یک معنا، ما در دنیایی ارگانیک زندگی می‌کنیم. دورکیم این تئوری را ارائه داده است. ما در یک دنیای مکانیکی

منفک از هم و منزوی و جدا از دیگران زندگی نمی‌کنیم؛ چه در روابط فردی و چه در مناسبات صنفی و شغلی‌مان و چه در مناسبات بین‌المللی‌مان و هر چیز دیگری. در این دنیای ارگانیک تفاوت مبنای زندگی است. در حالی که در جامعه‌ی سنتی مبتنی بر همبستگی مکانیکی مشابهت و همسانی مبنای زندگی اجتماعی بود. در این دنیا قطعاً فردیت مبنای حرکت است؛ اما چه نوع فردیتی؟ فردیتی که در تعریف و پیوند با دیگران است. این فردیت تک‌یاخته‌ای و جداافتاده نیست. شما به‌عنوان بخشی از یک پیکره و ارگانیزم در یک جامعه زندگی می‌کنید. عملکرد بد شما یا ضرر و زیان شما فقط معطوف به خودتان نیست. معطوف به سیستمی است که درونش قرار گرفته‌ایم. معطوف است به شرکت یا سازمانی که در آن قرار گرفته‌ایم. معطوف است به اطرافیانی که تو برای بقای آن‌ها و آن‌ها برای بقای تو در آن کار می‌کنید. در خصوص فردیت، ما باید چنین چیزی را مبنا قرار دهیم نه فردیتی که فقط در سود و منفعت خلاصه شود. بنابراین در این فردیت شما مسئولید. مسئولیت دارید. این فردیت در یک ارگانیزم اجتماعی معنی دارد و فرد در این معنا مسئولیتی دارد و بر مبنای آن مسئولیت به حفظ نظم و ارتقای سیستم کمک می‌کند.

بارزترین ویژگی‌های این جامعه چنین است: سرشار است از مخاطره و عدم قطعیت. همین کرونایی که الان درگیرش هستیم و در این سالنی که دست‌کم سی‌چهل نفر باید در آن باشند، یکی دو نفر هستیم بیانگر همین مسئله است. همین بلایی که طی این یک‌ساله برای ما به‌وجود آمده است باید به ما بفهماند که هر لحظه در معرض خطر هستیم. هیچ چیز قطعی نیست که با اطمینان به آن برسیم. یک ویروس که جزو کوچک‌ترین چیزهایی است که وجود دارد این‌همه زندگی‌مان را متزلزل کرده است؛ حالا مخاطرات دیگر به‌جای خود.

بسیاری از کنش‌ها، فعالیت‌ها، اقدامات و تصمیم‌گیری‌های زندگی روزمره لبریز از مخاطره است. ما از خطر حرف نمی‌زنیم، از مخاطره حرف می‌زنیم. چون جامعه‌ی مخاطره‌آمیز ارجاع به جامعه‌ای دارد که در آن زندگی اجتماعی ما مملو از تهدیدات و مخاطراتی است که ساخته‌ی دست انسان‌هاست. وقتی از خطر صحبت می‌شود یعنی خطری که از جانب طبیعت است. چیزهایی که آدم‌ها چندان نقشی در آن ندارند، مثل سیل و زلزله و امثالهم. اما وقتی از مخاطره صحبت می‌کنیم از چیزهایی می‌گوییم که ساخته‌ی دست خودمان و مناسباتی است که داریم. همین فعالیت‌هایی که داریم. بنابراین از آن جایی که آینده‌ای شخصی بسیار کمتر از جوامع سنتی ثابت و مقتدر است، همه‌ی انواع و اقسام تصمیم‌گیری‌ها مخاطره‌هایی برای افراد دربردارند. برای مثال انتخاب رشته‌ی تحصیلی، ازدواج‌کردن، انتخاب دوستان، انتخاب شغل، محل زندگی، انتخاب نوع سرگرمی و... اقداماتی مخاطره‌آمیز هستند.

به تعبیر بک، اگر قوه‌ی محرکه‌ی جامعه‌ی طبقاتی و صنعتی در این شعار خلاصه می‌شد که «گرسنه‌ام»، شعار جامعه‌ی جدید این است که «می‌ترسم یا نگرانم». به‌طور خلاصه در جامعه‌ی طبقاتی گذشته، مسئله داشتن سهمی از درآمدها و مزایای اجتماع و برابری یا نابرابری آن بود، اما ایده‌ی محوری و مرکزی کنونی، ایمنی است، پایداری است، بودن است، ماندن است و هرکسی می‌کوشد از مخاطرات و ریسک‌ها در امان بماند. در حالی که

مدرنیته‌ی کلاسیک «برابری» بود، آرمان مدرنیته‌ی پیشرفته «ایمنی» است. در مدرنیته‌ی کلاسیک انسان‌ها با دنبال کردن هدف مثبت برابری به همبستگی دست پیدا می‌کردند، اما در مدرنیته‌ی پیشرفته، پیگیری این هدف دفاعی و عمدتاً منفی پرهیز از خطرات است که در جهت چنین همبستگی‌ای عمل می‌کند.

نیکولاس لومان به دو متغیر ساختاری مهم اشاره می‌کند. او می‌گوید: ۱. جهان مدرن دارای پیچیدگی غیرقابل مدیریت است و ۲. در جهان مدرن، خطر کاهش یافته ولی به جای آن ریسک بیشتر شده است. منظور از ریسک یعنی احتمال اینکه در آینده رفتارهای ما انسان‌ها دارای پیامدهای مضر باشد. حال با این دنیایی که چنین چالش‌هایی دارد چه باید بکنیم؟ او می‌گوید در این دنیا آنچه لازمی ماست **بحث اعتماد است**. از نظر لومان، اعتماد پیچیدگی اجتماعی را کاهش می‌دهد؛ **زیرا سطح پذیرش امور نامعلوم را افزایش می‌دهد**. از نظر او، واکنش عقلانی انسان به پیچیدگی و ابهام زندگی اجتماعی، اعتماد است. من جلوتر، از این ایده در بحث بیمه استفاده خواهم کرد. بیمه یعنی ایجاد اعتماد، یعنی ایجاد اعتبار، یعنی ایجاد احساس امنیت. من به‌عنوان کسی که دارم در این سیستم کار می‌کنم باید اعتماد بدهم به کسانی که با آن‌ها در ارتباطم. بنابراین ما پیوسته در حال پاسخ‌دادن و هم‌گام‌شدن با محیط و در حال تغییر اطرافمان هستیم. ما در مقام افراد همراه با متن و زمینه‌های بزرگ‌تری که در آن‌ها زندگی می‌کنیم دچار تحول می‌شویم.

انتخاب‌هایی که ما داریم، بخش زیادی از آن‌ها، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و خواست جامعه و دیگران است و دارای پیامدهای ناخواسته است. یکی از اصلی‌ترین چیزهایی که جامعه‌شناسان روی آن تأکید می‌کنند، پیامدهای ناخواسته‌ی کنش است. پیامدهای ناخواسته‌ی کنش در دنیای امروز بسیار گسترده است. اشتباه است اگر فکر کنیم که انتخاب‌های ما تام‌وتمام در کنترل ماست. پیامدهای انتخاب‌های ما صرفاً معطوف به زندگی خود ما نیست؛ بلکه به‌صورت ناخواسته و غیرارادی بسیار از افراد دیگر هم درگیر پیامدهای انتخاب‌های من خواهند بود. و این درست همان منطقی است که ما باید به‌دنبال آن باشیم.

اکنون که اعتماد را به‌عنوان یک مکانیسم شرح دادیم، مسئله‌ی دوم، یعنی مسئولیت‌پذیری طرح می‌شود. مسئولیت‌پذیری از میان همین بحث‌های جامعه‌ی ریسکی و مرتبط بودن ما با دیگران و مرتبط‌بودن پیامدهای کنش افراد به یکدیگر پدید می‌آید. مسئولیت‌پذیری یعنی از آن‌جایی که مخاطرات حاصل عملکرد انسان است، انسان در مقابل آن مسئول است. مسئولیت‌پذیری به‌مقابه مشارکت داوطلبانه و بشردوستانه در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های عام‌المنفعه به‌منظور التیام گوشه‌ای از آلام جامعه و ایفای نقش قوی و مؤثر در حل مشکلات و معضلات اجتماعی است.

مسئولیت اجتماعی همواره به صاحبان قدرت و همچنین تصمیم‌گیران، سیاست‌گذاران، کاسبان و شهروندان یادآور می‌شود که هرگونه پیامدهای مثبت و منفی ناشی از اقدامات و تصمیمان آن‌ها در تمامی زمینه‌ها برعهده‌ی ایشان بوده و مخاطرات به‌وجودآمده نیز برکنار از چنین وضعیتی نیست. مسئولیت‌پذیری به‌عنوان

چیزی که ما باید به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حکمرانی خوب در سطح کلان، و عملکرد خوب در سطح صنفی و در سطوح دیگر، این مسئولیت‌های اجتماعی و بیمه را در راستای این مسائل تعریف کردن، باید بیشتر نهادینه کنیم و با چنین منطقی پیش برویم.

بحث و جمع‌بندی

با توجه به بحث‌هایی که داشتیم، تمرکز بر بیمه به‌طور کل و بیمه‌های بازرگانی و تجاری به‌طور خاص به‌عنوان کنشی اقتصادی و تحلیل و ترویج و تبلیغ آن بر مبنای این منطق، بسیاری از ظرفیت‌ها را در این حوزه معطل خواهد گذاشت. این بدین معنا نیست که اقتصاد را کنار بگذاریم. بحث گسترده دامن‌دهی دید است. **بیمه باید به‌عنوان کنشی اجتماعی، به‌عنوان بخشی از سبک زندگی، بخشی از فرایند تجارت و بازرگانی در عادت‌واره‌های مردم وارد شود.**

بیمه‌های اختیاری نیاز به اعتماد اجتماعی و مخصوصاً اعتماد نهادین دارند. ما چالش‌های بزرگی در زمینه‌ی اعتماد داریم. ما اساساً شکاف‌هایی در سیستم‌های اداری‌مان به‌خصوص در سیستم‌های اداری خدمات اجتماعی با مردم داریم. ما باید بپذیریم که می‌بایست اعتماد نهادی قوی داشته باشیم. بیمه به چنین اعتمادی نیازمند است اما در حال حاضر چنین سطحی از اعتماد در جامعه موجود نیست.

بیمه‌ها باید به‌عنوان مسئولیت اجتماعی، بخشی از واقعیت دنیای مخاطره‌آمیز و مکانیسمی برای پایداری اجتماعی تعریف و تبلیغ شوند. بیمه‌ها نباید صرفاً بر منافع اقتصادی تمرکز داشته باشند و باید معطوف به ارزش‌های مربوط به میدان‌های اجتماعی مختلف، مبتنی بر عادت‌واره‌های گروه‌های اجتماعی و اقشار اجتماعی تبلیغ و ترویج گردند. شما میان مذهبیان سنتی باید طور خاصی بیمه را تبلیغ کنید و میان صیادان یا کاسبان یا کشاورزان به شیوه‌های دیگری. نباید کار در همه‌ی این عرصه‌ها را با یک منطق خاص پیش برد.

بیمه در جامعه‌ی ریسک‌پذیر امروز که عدم قطعیت، پیامدهای ناخواسته و عدم اعتماد، اصلی‌ترین مؤلفه‌های آن است می‌تواند مکانیسمی جبرانی برای عدم قطعیت، کاهش نگرانی از عواقب کار و ایجاد اعتماد نسبی باشد. باید سطح بیمه را بالا برد و آن را از کنش اقتصادی صرف به سطوحی چون پایداری بشر و پایداری زندگی اجتماعی ببریم.

بیمه از آن جهت کنشی اجتماعی است که می‌تواند به‌عنوان مکانیسمی از اعتماد و اعتماد‌پذیری برای مقابله با ریسک در جهان مخاطره‌آمیز امروز تجلی پیدا کند. همان‌طور که یکی از واقعیت‌های زندگی در دوره‌ی مدرنیته‌ی متأخر ریسک‌پذیری و مخاطره است، اقدامات همسو و متناظر با آن هم باید به‌عنوان بخشی از واقعیت زندگی اجتماعی شناخته شود. در این صورت، بیمه‌شدن و تحت پوشش بیمه قرارگرفتن بخشی از فرایند زندگی است و نه صرفاً اقدامی تکمیلی یا استراتژی‌ای برای جبران خسارت. بیمه بخشی از هزینه‌های فعالیت باید باشد؛

مثل هزینه‌ی حمل‌ونقل یا هزینه‌ی ماندگاری. چنین تلقی‌ای از بیمه باید در عادت‌واره‌های افراد وارد شود. بیمه را نباید همچون هزینه‌ی صرف در نظر گرفت.

انسان امروز به‌قول امیل دورکیم، در یک جامعه‌ی ارگانیک زندگی می‌کند. وجود و هستی هر کسی، موفقیت و شکست او، در گرو موفقیت و شکست دیگران، در گرو وجود و هستی دیگران است. لذا فرد نه‌تنها مسئول خود بلکه مسئول جایگاه اجتماعی خود به‌عنوان شهروند، پدر، مادر و ... است. لذا بیمه‌شدن فقط معطوف به منافع مالی و شخصی برای خود فرد نیست. بیمه‌شدن، دادن اطمینان و اعتماد به دیگرانی است که با من در ارتباط هستند. بیمه‌شدن انجام مسئولیت و عمل به اخلاق شهروندی است.